

آن شب که باران بارید



عکس: علی عبد‌اللهی | شهرآر

تنهایی خودش را یله کرده بود روی مبل، روی فرش، کنار گلدان شمع‌دانی و روی طاقچه! قطرات باران خود را می‌زدند به پنجره و بعد از روی شیشه سر می‌خوردند به سمت ناکجاآباد. زن خیره شده بود به روشنائی صفحه مانیتور و نشانگر صفحه ورد آن بالا چشمک می‌زد. قرار بود یادداشتی در مورد «رابطه خانواده سالم وجامعه‌ایمن» بنویسد. کلی‌کتاب و مقاله اطرافش جمع کرده بود وهر بار کلماتی را روی صفحه تایپ می‌کرد اما بعد پاک می‌کرد. نوشت خانواده! مدتی به آن کلمه خیره شد.

روی نیمکتی چوبی در سال‌های دور یک زن و مرد نشسته بودند. دخترکی با موهای فرفری، سارافون صورتی گلدار و صندل سفید برآق وسطشان نشسته بود. دخترک بستنی چوبی می‌خورد و زن داشت موهایش را می‌یافت.

بعد نوشت پدر... مرد دخترک را بلند کرد و نشانند روی دوشش. دخترک احساس کرد روی قله جهان نشسته است. حالا می‌توانست همه شهر را ببیند. گنبد را، گلدسته را. می‌توانست دستش را دراز کند و برساند به بال کبوتران. نوشت مادر...

مادر یکی از آن پیااله‌های طلایی را از سقاخانه پر از آب کرد و داد دست دخترک. یک نفس همه آب را خورد و بعد با پشت دست لب هایش را پاک کرد. مادر خندید. دخترک هم



عکاس و نویسنده حسین سیراطی

خندید.

نوشت آرش...

یاد آخرین عکسی که فرستاده بود افتاد. میان هُرم گرمای جنوب با یک کلاه ایمنی که در امتدادش با گذر از قطرات نشستہ روی پیشانی ختم می‌شد به یک لبخند نشستہ روی یک صورت آفتاب‌سوخته. بغضش امان نداد، سرش را گذاشت روی میز.

لباسش را پوشید و نرم‌افزار تاکسی اینترنتی را باز کرد. به جای مقصد گزینه در اختیار را انتخاب کرد. می‌خواست توی هوای فروردین و زیر باران بهار لای شلوغی جمعیت کم بشود و از تنهایی سفر کند و دور شود.

خیابان‌ها شلوغ‌تر از تصورش بود و حرکت اتومبیل‌ها کند شده بود. زن از راننده تاکسی پرسید: ببخشید آقا چرا خیابونا امشب شلوغه؟ راننده گفت: خانم! شب قدره امشب. بعد رادیو را روشن کرد. صدایی می‌خواند: اللهم انی اسئلك... زن سرش را چسباند به شیشه و بعد گفت: میشه صداس رو بلندتر کنیدی؟ زن به همراه رادیو زمزمه کرد! الغوث الغوث خلصنا... و آرام با انگشتانش زیر چشمانش را پاک کرد. بعدگفت: میشه برید سمت حرم؟ راننده گفت: آخه... بعد حال زن را که دید گفت: توکل به خدا تا تهرجا راه بود و باز بود می‌ریم. دخترک گوشه صحن، بین پدر و مادرش روی فرش نشسته بود و هرچه آن‌ها زمزمه می‌کردند تکرار می‌کرد. باران گرفت و مادر چادرش را کشید روی سر دخترک.

تقدیر بهشتی انسان عارف



روزنامه نگار غلامرضا امینی اسدی

اهل دعاایم. همیشه سال به دعا و مناجات، جان جلا می‌دهیم اما شب‌های قدر که می‌رسد، حکایت چیز دیگری می‌شود. صبح بعد از این شب‌های نورانی هم خلوتی دگر دارد. این را حالا می‌توانیم گواهی دهیم که اولین شب قدر رمضان امسال را، قرآن به سرگرفته به

صبح رساندیم. برای تکرار تجربه‌ای چنین گران قدر هنوز دو شب دیگر وقت داریم که بخواهیم از حضرت خداوند که در تحریر تقدیر، بر آزادی ما از هرچه قید و بند است، امضا بگذارد. ما را به بندگی خویش بار دهد و در حصن حصین عبودیت نشانند تا شیطان نتواند ما را به بردگی بگیرد. یک شب گذشته است که خدا کند دعا‌هایمان مستجاب و خط زندگی‌مان ایمن شود و دو شب مانده است تا به تأمل و تدبر و تفکر، به داعایی برخیزیم که چون ما را به زندگی در آن ساحت بنشانند در انسانیت فرسنگی جلوتر رفته باشیم. دو شب مانده است پس می‌توان به نکته‌ای ظریف پرداخت که شاید در نگاه برخی‌ها پیچیده به نظر برسد. یادم هست سال پیش کسی مسئله‌ای را مطرح کرد که حل آن انسان را در فهم قدر و زمان تقدیر کمک می‌کند. او می‌گفت: اینکه قرآن می‌گوید شب قدر بهتر از هزار ماه است و کتاب‌ها تان فلاّن زمان، فلاّن ارزش‌های مضاعف را دارد، یعنی چه؟ مگر لحظات زمان با هم فرق می‌کنند؟ گفتم: ماجرای شکافت هسته اتم و تولید انرژی

۲۷٪
رطوبت هوا

۱۴°↓
۳۱°↑

صبح ۱۵
ظهر ۲۷

عصر ۲۷
شب ۲۱

اذان ظهر ۱۱:۳۳:۴۰ ● نیمه شب شرعی ۲۲:۴۸:۳۶
غروب آفتاب ۱۸:۰۵:۳۲ ● اذان صبح فردا ۰۳:۳۴:۰۳
اذان مغرب ۱۸:۲۰:۱۰ ● طلوع آفتاب فردا ۰۵:۰۲:۲۴

دمای هوای مشهد

اوقات شرعی مشهد

۳شنبه

Mashhadchehreh.ir

Photoshahr.ir

میثاق‌نامه اخلاق حرفه‌ای



اول شخص

راوی خدعه‌های پنهانی

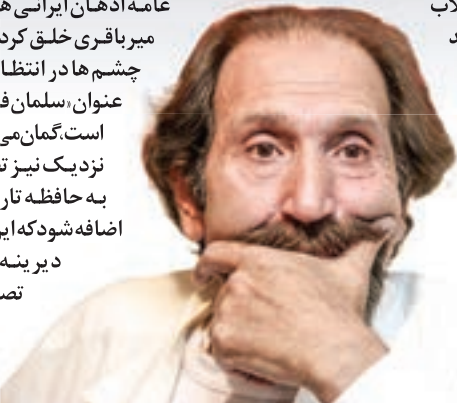
روایتی از سرگذشت تولید سریال امام علی^(ع) به نویسندگی و کارگردانی داوود میرباقری



آزاده چاه‌مه سباهی

زمانی که داوود میرباقری در سال ۱۳۷۰ فیلم‌نامه‌ای با عنوان «خاری در گلو، رابه صد اوسیمابرد تا برای ساخت سریالی در قالب تله تاتر مجوز ساخت بگیرد، دو سریال گرگها(۱۳۶۵) و رعنا(۱۳۷۰) را برای این سازمان کار کرده بود و حالا بنا داشت خود را در ژانر تاریخی-مذهبی محک بزند. خاری در گلو، عنوانی برگرفته از خطبه شقشقیه از نهج البلاغه بود که داستان آن ماحوریت زندگی علی بن ابی‌طالب^(ع) نوشته شده بود. اما نتیجه رفت و برگشت‌های پیاپی فیلم‌نامه در مسیر اصلاحیه‌ها، سرنوشت ساخت یک تله تاتر کوتاه چند قسمتی رابه یک پروژه تصویری عظیم با پیش تولیدی مفصل تغییر داد. صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران که آن روزها به ریاست دکتر علی لاریجانی مدیریت می‌شد، از خلیا ت تولید اثری مذهبی، حرفه‌ای و تأثیرگذار رنج می‌برد و میرباقری که آن روزها جوانی سی و سه ساله بود، در حالی پیشنهاد تولید سریال امام علی^(ع) را پذیرفت که از حساسیت‌های ملی و مذهبی این اثر آگاه بود و می‌دانست هرگونه خطا در روایت و پرداخت، می‌تواند به اعتراض و واکنش‌های جدی از سوی قشر مذهبی منجر شود. در همان روزهای که میرباقری و تیم تولید او، در برابر تک به تک دیالوگ‌ها و موقعیت‌های داستانی این مجموعه به دنبال تأیید و اطمینان برای آغاز تصویربرداری بودند، یک نسخه از فیلم‌نامه را برای بررسی و مطالعه در اختیار رهبر معظم انقلاب قرار دادند. پس از آن، فیلم‌نامه در حالی به دست میرباقری برگشت که نظرات شخصی رهبر معظم انقلاب در زیر و بم بسیاری از دیالوگ‌ها قید شده بود و نهایتاً در آخرین صفحه فیلم‌نامه به قلم ایشان نوشته شده بود: «موفق باشید، پس از آن بود که دلواپسی‌ها تمام شد و پروژه به مرحله تصویربرداری رسید.

میرباقری در این اثر، اواخر دوره خلافت عثمان بن عفان تا پنج سال انتهایی و دوران خلافت‌نوزدگی



روایت روز

تحویل سال نو معنوی



روزنامه‌نگار امیرحسین صلاوتی | شهرآر

قدر، چه به معنای اندازه‌گیری باشد و چه سرنوشت و چه ارزش‌گذاری، تفاوتی نمی‌کند و در یک نقطه به هم می‌رسند. سرنوشت را ارزش‌هایی مشخص می‌کنند که برای آن‌ها قدر و اندازه‌ای در ذهن و دلمان ساخته‌ایم بنابراین، سرنوشت آن چیزی است که ما می‌سازیم، آن چیزی است که ما برایش خط کش می‌گذاریم، اعتبار قائلیم و سرمایه‌گذاری می‌کنیم. سرنوشت نوشته می‌شود، اما نوشته اولیه آن را خودمان رقم می‌زنیم با انتخابمان. به تعبیر آنتونی رابینز «در لحظه‌های تصمیم‌گیری است که سرنوشت‌تو شکل می‌گیرد، و البته تعبیر دقیق‌تر همان کلام خداوند است در سوره رعد که «خداوند سرنوشت هیچ قوم و ملتی را تغییر نمی‌دهد، مگر آنکه آن‌ها خود سرنوشتشان را تغییر دهند، با این معنا «قدر»، اگر «سرنوشت»، معنا کنیم، شب قدر، شب تصمیم‌گیری برای سرنوشت است. در این میان آن چیزی که می‌تواند سرنوشت خوب را برایمان رقم بزند، در کنار تلاش و کوشش که «لیس للانسان الا ما سعی»، توکل است و گفت‌آری‌گر



عکس: محمدحسین صلاوتی | شهرآر



- روزنامه فرهنگی- اجتماعی- اطلاع رسانی
- صاحب امتیاز:
- شهرداری مشهد
- مدیر مسئول:
- سید میثم موسوی مهر
- سردبیر:
- سید سجاد طلوع هاشمی
- نشانی: میهن‌شهر،
- نبش دانشگاه ۱
- دفتر مرکزی:
- ۵ - ۳۷۲۸۸۸۱۱
- نمایان: ۳۷۲۳۸۳۱۰
- روابط عمومی: ۳۷۲۴۳۱۱۰
- شماره پیامک: ۳۰۰۰۷۲۸۹

خیمه شهر



محمود آزادنیا

بدون شرح...

به قول خدا

ای کاش دل خسته ما کفش علی^(ع) بود



روزنامه نگار طحیحه چاه‌نشین

را به دست دنیا ندهد. چنانکه علی^(ع) فرمودند: ای دنیا از من دور شو، آیا مرا می‌فریبی، یا مشتاق من شده‌ای؟ تو هرگز توان این رانداری، برو دیگری را فریب ده، من نیازی به توندارم. (نهج البلاغه/ حکمت ۷۷) دنبایای که علی^(ع) سه طلاقه‌اش کرده بود، به قول شاعر: گویند علی می‌زده صد صله به کفشش/ ای کاش دل خسته من کفش علی بود حیف است که این دل را به جای دنیا به

صاحب همه دلدادگی‌های این دنیا گره‌زنیم که تنها دل بستگی ای که نهایتش جشیدن طعم فراق نیست فقط یک دلدادگی است. «واذکر اشهر زک و تئیل الیة تئیتلاً نام پروردگار را یادکن و تنها به او دل ببند.»

(آیه ۸/سوره مزمل)
*شاعر: محسن کاویانی

گنج زندگی

دست خالی برنگردیم

لیلی بختیاری می‌گفت در این دنیا همه چیز برایمان از قبل مقدار شده و ما اختیاری در تغییر هیچ چیزی نداریم. فقط همین که گلیمان را از زندگی بیرون بکشیم و از پس خودمان بر بیایم هنر کرده‌ایم و بهتر است درگیر اما و اگرهای روزگار نشویم. خودش هم می‌دانست حرف‌هایش چاشنی لجبازی فرموده‌اند: «شب قدر شب دعاست. شب بسیار با اهمیت و ارزشمندی است و باید از خدا بخواهیم که به ما یاد بدهد و الهام برخورد و روشن‌صحیحی داشته باشیم. فکر نکنیم که استجاب دعا فقط این است که فرموده‌اند: «شب قدر شب دعاست. شب بسیار با اهمیت و ارزشمندی است و باید از خدا بخواهیم که به ما یاد بدهد و الهام برخورد و روشن‌صحیحی داشته باشیم. فکر نکنیم که استجاب دعا فقط این است که آنچه را از خدا می‌خواهیم همان را فوراً در کف دست ما بگذارد. بالاخره یا آن حاجت را می‌دهند یا گناه شخص را می‌بخشد یا بلایی را بر طرف می‌کنند و خلاصه هیچ دعا کننده‌ای دست خالی بر نمی‌گردد.»